

The effect of the vocabulary system on the perception of wrongfulness of crime from the perspective of Western and Islamic criminal ideas

Gasem Eslaminia ¹, Davud Seifi Ghare Tiagh ², Hamid Reza Parham Mehr ³

1. Assistant Professor of Zabol University Law Department, Zabol, Zabol, Iran (corresponding author), Email: eslminia@uoz.ac.ir

2. Assistant Professor of Zabol University Law Department, Zabol, Zabol, Iran Email: dseify@uoz.ac.ir

3 Member of the Faculty of Law Department of Zabol University, Zabol, Iran Email: parhammehr@uoz.ac.ir. Email:

Abstract

Received:
2024/04/27
Revised:
2024/05/29
Accepted:
2024/06/16
Published
online:
2025/12/22

People's adherence to criminal laws in the situation of ignoring the moral and intuitive dimensions of those regulations and emphasizing only the social dimensions of the crime is a costly issue and lacks moral value; But in the light of the perception of crime as an illegal behavior centered on the "vocabulary system" which is the subject of this article, the subjects of criminal law, with respect to the numerous and invisible dimensions and aspects of the crime through the activation of internal sensitizers, see it in conflict with the material and They also consider their original interests. This article aims to strengthen and deepen the above-mentioned insight system and enrich criminal ideas through the vocabulary system, and aims to prove that the development of a value system and preventive action based on the Quranic vocabulary system, leads to the flourishing of natural talents in the field of strengthening self-restraint. It can be seen that in a comparative comparison, it is also approved to some extent by some great Western thinkers. In fact, intuitive and conscientious condemnation of crimes that have been criminalized in a fair process and by observing the principle of exceptionality of criminal intervention; Relying on appropriate vocabulary that leads to the perception of crime as an improper and inconsistent behavior with the personality structure and fundamental human-social interests, it is considered the most humane way to prevent crime, and it is apparently the main strategy of the Qur'an in explaining illegal behavior and how to deal with it. Is. The aforementioned strategy is partly approved by thinkers such as Kant and Durkheim due to its emphasis on common sense and intuitive perception of humans. It narrows the field to the realm of theories that consider the wrongness of crimes solely to the will of the government or its monopoly to social reflections.

Keywords: Crime, Perception, Qur'an, Punishment

How To Cite: Eslaminia, G; Seifi Ghare Tiagh, D & Parham Mehr, HR (2025). The effect of the vocabulary system on the perception of wrongfulness of crime from the perspective of Western and Islamic criminal ideas, *Comparative studies on Islamic and Western Law*, 12 (4), 1-28. <http://www.doi.org/10.22091/csiw.2024.10636.2532>

Published by: University of Qom

©The Author(s)

Article type: Research



تأثیر نظام واژگان بر ادراک ناروایی جرم از منظر اندیشه‌های کیفری غرب و اسلام

قاسم اسلامی نیا^۱، داود سیفی قره‌تیاق^۲، حمید رضا پرهام مهر^۳

۱. استادیار حقوق دانشگاه زابل، زابل، ایران (نویسنده مسئول)، رایانامه: eslminia@uoz.ac.ir

۲. استادیار حقوق دانشگاه زابل، زابل، ایران، رایانامه: dseify@uoz.ac.ir

۳. عضو هیئت‌علمی گروه حقوق دانشگاه زابل، زابل، ایران، رایانامه: parhammehr@uoz.ac.ir

چکیده

التزام مردم به قوانین جزایی در وضعیت نادیده‌انگاری ابعاد اخلاقی و شهودی آن مقررات و تأکید صرف بر ابعاد اجتماعی جرم، موضوعی پرهزینه و فاقد ارزش اخلاقی است؛ لیکن در پرتو ادراک جرم به‌عنوان یک رفتار ناروا با محوریت «نظام واژگان» که موضوع این نوشتار است، تابعین حقوق کیفری، با اشراف به ابعاد و جنبه‌های متعدد و ناپیدای جرم از طریق فعال شدن حساسگرهای درونی، آن را در تنافی با مصالح و منافع اصیل خویشتن نیز تلقی می‌نمایند. این مقاله به هدف تقویت و تعمیق نظام بینشی مزبور و غنای اندیشه‌های کیفری از طریق نظام واژگان، درصدد اثبات این امر است که تکوین یک نظام ارزشی و کنشی پیشگیرانه مبتنی بر نظام واژگان قرآنی، موجب شکوفایی استعدادها و فطری در زمینه تقویت خویش‌بازدارندگی، می‌گردد که در مقایسه‌ای تطبیقی نیز تا حدودی مورد تأیید بعضی اندیشمندان بزرگ غربی نیز است. در واقع تقبیح شهودی و وجدانی جرائمی که در فرایندی عادلانه و با رعایت اصل استثنائی بودن مداخله کیفری، جرم‌انگاری گردیده است؛ با اتکا بر واژگان متناسب که منجر به تلقی جرم به‌عنوان یک رفتار ناصواب و ناسازگار با ساختار شخصیتی و منافع بنیادین انسانی اجتماعی گردد، انسانی‌ترین شیوه پیشگیری از جرم محسوب می‌گردد و ظاهراً راهبرد اصلی قرآن در تبیین رفتارهای ناروا و نحوه مقابله با آن است. راهبرد مزبور که به جهت ابتنا آن بر عقل سلیم و ادراک شهودی انسان‌ها تا حدودی مورد تأیید اندیشمندان همانند کانت و دورکیم است؛ عرصه را بر قلمرو نظریاتی که ناروایی جرائم را صرفاً به اراده حکومت و یا انحصار آن به بازتاب‌های اجتماعی می‌داند تضییق می‌گرداند.

کلمات کلیدی: جرم، ادراک، قرآن، کیفر، بیان، واژگان.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۲/۰۸

تاریخ اصلاح:

۱۴۰۳/۰۳/۰۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۳/۲۷

تاریخ انتشار

برخط:

۱۴۰۴/۱۰/۰۱

استناد: اسلامی نیا، قاسم؛ سیفی قره‌تیاق، داود و پرهام مهر، حمیدرضا (۱۴۰۴). تأثیر نظام واژگان بر ادراک ناروایی جرم از منظر اندیشه‌های کیفری غرب و اسلام،

پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۲(۴)، ۲۸-۱. <http://www.doi.org/10.22091/csiw.2024.10636.2532>



نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

مقدمه

یکی از راهبردهای مهم و بنیادین در بخش پیشگیری فردی و اجتماعی، توصیف رفتارهای ضداجتماعی و مجرمانه با واژگانی است که با استفاده از ظرفیت علمی همانند اخلاق، ادبیات و روان‌شناسی که بعضاً برآیند گرایش‌های دینی و فطری و اجتماعی افراد نیز است، بیشترین تأثیر را بر عزم و اراده شهروندان در پرهیز از رفتارهای مزبور دارا باشد. واژه‌ها و کلمات غذای روح انسان را تشکیل می‌دهد و شخصیت انسان تا حدود زیادی محصولی از دیدنی‌ها و شنیدنی‌های او است و به قول مولوی استاد بی‌بدیل استخدام واژگان: «آدمی فربه شود از راه گوش جانور فربه شود از حلق و نوش». تجهیز یک نظام فرهنگی تربیتی به انواع واژه‌هایی که قادر باشد با بلاغت و رسایی، جنبه‌ها و ابعاد منفی و نامطلوب جرم را برای مخاطب بنمایاند؛ یکی از رمزهای موفقیت و کامیابی آن نظام در ایجاد اشمئزاز و نفرت نهادینه شده درونی از جرم است. در گفتار حکیمانه‌ای از خطابه پیلیموت آمده است «کلمات (مؤثر) همچون میخ‌هایی هستند که افکار به آن‌ها آویزان می‌شود» (برامبرگ، ۱۳۹۰: ۲۰). در حال حاضر اغلب آثار مربوط به حوزه علوم جنائی و جرم‌شناسی از واژه‌های محدود و عامی همانند جرم، ناهنجاری و کژروزی اجتماعی برای توصیف رفتارهای نادرست بهره می‌گیرد که به علت تأکید بر جنبه‌های اجتماعی جرم و غفلت از جنبه‌های اخلاقی و معنوی آن، از قابلیت و کارآمدی لازم برای معرفی جرم به‌عنوان یک شر شایسته پرهیز برخوردار نیست. در حالی که هنجارشکنان غالباً هنجارشکنی خود را در پوششی از الفاظ و واژگان، توجیه و از بار قبح و زشتی آن می‌کاهند^۱ که تبیین ماهیت و چگونگی آن مجالی دیگر را می‌طلبد. در این بین تبیین اهمیت شناخت ماهیت جرم از طریق ارائه واژگان متناسب مخصوصاً با رویکرد قرآنی، اهمیت شایانی پیدا می‌نماید.

در حقیقت یکی از نیازها و مطالبات اساسی انسان به‌عنوان موجودی واجد شأن و کرامت ویژه و در عین حال با انتظارات و تکالیف اجتماعی آن است که با استفاده از واژگان متناسب، جامع‌ترین و عمیق‌ترین تصویر و تعریف ممکن در مورد جرم و گناه و آثار آن برای او مبرهن و واضح گردد. در رویکردی قرآنی،

۱. امام علی (علیه السلام) از قول رسول (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید که: ... روزگاری بر مردم خواهد آمد که با شبهات دروغ و هواهای سهوآمیز، حرام خدا را حلال شمارند و «شراب» را نبیذ نام نهند و حلال کنند و ربا را عنوان خرید و فروش دهند و رشوه را «هدیه» خوانند (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶).

خلقت انسانی با تعلیم بیان به او همراه بوده است^۱ و تا زمانی که فرد در بستر بیانی از عمق آسیب‌های متنوع جرم به‌عنوان رفتاری ناسازگار با مصالح متعدد و بنیادین انسانی، آگاه نباشد و تنها اثر ممکن را در واکنش یک‌سویه کیفری، ظاهری و مادی احتمالی و در بستری از محاسبات سطحی و ظاهری بداند، بازدارندگی درونی لازم برای پیشگیری از وقوع آن حاصل نگردد. صرف‌نظر از رویکردهای اخلاقی دانشمندان بزرگی همانند کانت و دورکیم، امروزه در تفسیر و تبیین ابعاد انسانی اجتماعی مرتبط با جرم، جنبه‌های ذاتاً نامطلوب رفتار مجرمانه (حتی در جرائم ذاتی) به‌عنوان یک قطعه مهم و منحصر به فرد از پازل‌های پیشگیری از جرم، برای دانشجویان و فراگیران و مخاطبین رسانه‌های عمومی به‌طور شایسته مورد تحلیل و تبیین واقع نمی‌گردد. در حالی که به هر میزان ابعاد و جنبه‌های منفی جرم به مدد واژگان مناسب که شیوه‌ای کم‌هزینه و نیکوتر است؛ بیشتر مورد شناسایی و اشعار انسان واقع گردد به همان میزان عزم و انگیزه او برای پرهیز از وقوع در دایره رفتار مجرمانه به‌عنوان یک وضعیت ناسازگار با ساختار شخصیت سالم انسانی و تلاش او برای ایجاد جامعه‌ای عاری از جرم افزایش پیدا می‌کند. در واقع با این شیوه حقوق جزا در دنیای متمدن به شیوه‌ای غیرمتمدانه و استبدادی جریان پیدا نمی‌نماید (حاجی‌ده‌آبادی و یاسینی‌نسب، ۱۴۰۰: ۱۲۱). بلکه به جای تخریب یا تحقیر مجرم با بهره‌گیری از شیوه‌های بیانی مؤثر و منطبق با کرامت و استعدادهای انسانی به دنبال اصلاح و بازپروری است (پرت، ۱۳۹۶: ۱۰).

بر این اساس تبیین جرم با نظام واژگان با استفاده از ظرفیت‌های علمی همانند اخلاق و ادبیات و روان‌شناسی در عرصه‌های رسانه‌ای و عمومی و مخصوصاً آکادمیک که موضوعی بین‌رشته‌ای و جذاب محسوب گشته و جای آن در بین تحقیقات علمی بسیار خالی است، اولین و مهم‌ترین گام در فرایند مقابله و کنترل تمایلات مجرمانه است که به‌تنهایی قادر است ما را از بسیاری مراحل دیگر بی‌نیاز سازد؛ زیرا از نظر روان‌شناختی «کلمات قدرتمندترین ابزار است که بشر اختراع کرده است. کلمات سوخت مغز ما هستند بزرگ‌ترین دارایی ما و در عین حال موجد بزرگ‌ترین مسئولیت ما» (کیوساکی، ۱۳۹۷: ۲۱۳). منظور از نظام واژگان در نوشتار حاضر مجموعه‌ای از الفاظ و واژگانی است که در ارتباطی هدفمند و نظام‌مند (بین واژگان

۱. الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البيان (الرحمن، ۱-۴).

مزبور) در ادراک ناروایی جرم به‌عنوان یک رفتار شایسته قابل پرهیز نقش ایفا می‌نماید. سؤال اصلی نوشتار حاضر آن است که «نظام واژگان» واجد چه ظرفیت‌هایی در معرفی جرم به‌عنوان یک رفتار ناروا است و این موضوع در قرآن و اندیشه‌های کیفری غربی چگونه منعکس گردیده است؟ این نوشتار برای پاسخ به سؤال مزبور و تبیین و اثبات ضرورت ابتدای مبحث تعریف و تفسیر ناروایی جرم از طریق واژگانی متناسب، در گام نخست بعضی از چالش‌های نظری تئوری مزبور را به‌عنوان موانع استفاده از ظرفیت واژگان برای معرفی حقیقت جرم مطرح نموده و در این بین از بنام به‌عنوان شاخص‌ترین اندیشمند نفی تفکر ناروایی جرم یاد شده است. گام بعدی معرفی تئوری‌های غربی است که هر یک کم‌وبیش با تئوری جرم به‌عنوان یک رفتار ناروا که قابلیت درک توسط شهروندان و مردم را دارا است مرتبط بوده و البته هنوز نیز می‌تواند از ظرفیت‌های زبانی در راستای غنای محتوایی و کاربردی خود بهره‌برداری نماید. تئوری‌های غربی همانند «اخلاق‌گرایی» با نمایندگان شاخصی همانند کانت و دورکیم، «عدالت‌ترمیمی» و «تئوری بیان‌گرایی» هر کدام به نحوی با تئوری ناروا نمایی جرم از طریق نظام واژگان مرتبط و قابل تقویت است. موضوع بعدی نوشتار در مورد کیفیت تبیین تقبیح جرم در قرآن (به‌عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع شرعی در اسلام) است. هرچند که قرآن، موضوع جرم را در معنای عام آن مطرح می‌نماید که در برداشت اجتماعی از آن با عنوان گناه یاد می‌شود؛ لیکن جرم کیفری از دیدگاه قرآنی نیز نوعی گناه محسوب می‌گردد. لذا مهم‌ترین اصطلاحات دال بر ناروایی رفتار مجرمانه که از قرآن قابل برداشت است، تحت عناوین جرم، اسراف، اثم، رجس، فساد، فسق و ذنب، البته فراتر از تبیین وجه تسمیه آن الفاظ مورد تبیین و تحلیل مختصر قرار خواهد گرفت.

۱. چالش‌های نظری ادراک ناروایی جرم

تئوری تقبیح درونی جرم با اتکا بر ادراک ناروایی آن از طریق ظرفیت‌های زبانی جوامع تا حدود زیادی در چالش با رویکردهای مربوط به نسبی‌گرایی حقوقی و گرایش‌های منتج از آن است. از جمله گرایش‌های مزبور، جرم‌شناسی انتقادی و زیرشاخه‌های متنوع آن راجع به تعریف جرم است. به تعبیر جرم‌شناسان پست‌مدرن، جرم و مصادیق آن بیش از آنکه ناشی از ناروایی ذاتی آن و قابل توضیح با نظام واژگان باشد؛ محصول استفاده از قدرت توسط طبقات حاکم برای محدود کردن رفتار افرادی است که از قدرت کنار

گذاشته شده‌اند. به عقیده آنان، جرم‌شناسی سنتی یک جرم‌شناسی حکومتی است «در طول تاریخ قوانین به‌عنوان پیمان‌های منعقد میان مردم، اغلب دستاویز هوا و هوس‌های شماری اندک بوده، ولی هیچ‌گاه از سوی ناظری بی‌طرف که سرشت بشر را بشناسد و بتواند شمار بسیاری از اعمال را تحت یک قاعده واحد درآورد و آن را از زاویه بیشترین خوشبختی برای بیشترین افراد نگاه کند وضع نشده است» (بکاریا، ۱۳۷۷: ۲۸).

به نظر می‌رسد در جامعه‌ای که متن قانون و یا اصول راهنمای آن توسط یک مرجع فرا انسانی بی‌طرف و یا در بستری از عدالت و با در نظرداشت مقتضیات زمان و مکان وضع نگردد و یا اجرای آن تبعیض‌آمیز و گزینشی باشد، احتمال اینکه از طریق نظام جرم‌انگاری: تبعیض به صورت نهادینه در آمده و سامانمند گردد و آن‌ها به تاریخ‌های اجتماعی تبدیل و اولویت‌های جاری را تشکیل دهند وجود دارد (ویلیامز و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۹۲). بر حسب این دیدگاه «قانون چیزی جز یک پوشش و ابزار تسلط و سلطه حکمرانان بر طبقه فرودست اجتماع نیست» (داف، ۱۳۹۱: ۳۴). از طرفی ضرورت ادراک ناروا بودن جرم از دیدگاه بعضی اندیشمندان مسلم نیست. به‌عنوان مثال به عقیده بنتام «قانون باید از موضع اقتدار به شهروندان دستور دهد» (داف، ۹۵: ۸۸)، زیرا علت اطاعت تنها اقتدار ذاتی قانون و یا زور و قدرتی است که پشت آن قانون نهفته است.

۱-۱. بنتام

رویکرد بنتام به جرم‌انگاری که آن را یک محدودیت واقعی و اجتناب‌ناپذیر می‌داند که به علت اقتضائات زندگی اجتماعی بر فرد تحمیل می‌گردد؛ هرچند با تعریف جرم شناسان انتقادی همخوانی ندارد، لیکن برخلاف رویکرد صریح کانت و نگرش ضمنی دورکیم (که در ادامه مطرح خواهد شد) و با پذیرش مطلق نسبی‌گرایی ارزش‌ها، هیچ‌گونه شر ذاتی و نفس‌الامری حتی در جرائم طبیعی سراغ ندارد که در بستر تربیت و آموزش قابل تبیین باشد. به عبارتی رویکرد مذکور جرم‌انگاری را انحصاراً ناشی از ضرورت‌های اجتماعی می‌داند که در پرتو آن، قسمت محدودی از آزادی‌های باارزش فرد برای تضمین قسمت بیشتر آن باید فدا گردد (ادوارد مور، ۱۳۸۸: ۱۷۳) و اتفاقاً همین رویکرد در زمینه اباحه‌انگاری رفتارهای جنسی و یا جرم‌زدایی

از سقط‌جنین مبنای فکری غالب اندیشمندان کیفری غرب گردیده است، زیرا با اصول لیبرالیسم و سکولاریسم که مکتب مسلط فکری غرب است تطابق بیشتری دارد (اینگلهارت و ولزل، ۱۹۱: ۱۳۹۴).
جان استوارت میل که نظریات او تا حدودی مقبول جامعه مدرن امروزی است آزادی را بستری برای رسیدن به چیزی می‌داند که خود شخص تشخیص می‌دهد و هیچ فرامین مذهبی و الهی نباید محدود کننده آن باشد. او به صراحت اطاعت انسان از خداوند را نه یک موضوع تربیتی و تعالی‌بخش که موجب تنزل سطح انسان به یک میمون صرفاً مقلد می‌داند (میل، ۱۳۸۸: ۱۸۸). بر حسب این نظریه اخلاق یک امر سیال و نسبی و قابل تغییر و فاقد ثبات است، لذا آموزه‌های اخلاقی به‌عنوان یک علم که قابل تعلیم به فراگیران باشد محسوب نمی‌گردد. هسته مرکزی نظریه مزبور کسب لذت و تعیین مصادیق آن توسط خود شخص بدون دخالت هر عامل دیگری است (آربلاستر، ۱۳۶۷: ۲۱). در واقع در این رویکرد، انسان مدار و معیار خوبی و بدی امور مختلف است و ارزیابی انسان در موقعیت‌های مختلف قابل تغییر است.

۲-۱. نقد رویکرد بنتام

صرف نظر از اشکالات صحیح و منطقی در مورد فرایند ناعادلانه جرم‌انگاری بعضی از جرائم و ضمن پذیرش این نکته مهم که مبنای خوب و بد بعضی از رفتارها، قراردادی و بر حسب مصالح انسانی و اجتماعی روز است (فعال و صادقی، ۱۳۹۷: ۶۱)، در عین حال، یکی از حقوق بنیادین شهروندان آن است که از جنبه‌های منفی آشکار و حتی ناپیدا و روحی معنوی جرائم و رفتارهای ناروا که واجد آسیب‌های حتمی و غیر قابل انکار بر جامعه هستند آگاه گردند. زیرا نفس این آگاهی به وجود آورنده و مقوم عزم و اراده مقابله با تمایلات عمیق مجرمانه است. «زیرا قانون باید متعلق به شهروندان و در راستای منافع بنیادین آنان باشد نه اینکه این چنین تلقی گردد که از طرف یک قدرت بیگانه به آنها تحمیل می‌گردد» (داف، ۱۳۹۵: ۸۹).
افزون بر این پرهیز از جرم در نتیجه الزامات اجتماعی صرف که در حالت انفعال انسانی رخ می‌دهد هیچ تأثیری بر فرایند کمال معنوی انسان ندارد و او را از عزم راسخ برای مشارکت آگاهانه در مسیر مصالح اجتماعی محروم می‌سازد؛ زیرا پرهیز از جرم، به‌عنوان یک امر اجباری همانند واقع شدن در ظرف زمانی روز یا شب برای انسان است که صرف مشاهده روز و شب تأثیری بر فرایند کمال انسانی ندارد. پرهیز از جرم

زمانی آثار مثبت خود را در وجود انسان به جا می‌گذارد که در حوزه آگاهی، اراده و رضایت قلبی انسان قرار گیرد و انسان نه به‌عنوان موجودی منفعل که به‌عنوان یک کنش‌گر فعال با تمام وجود آن را بخواهد. از طرفی انسان موجودی است که به سادگی خود را به امور خاصی مقید نمی‌گرداند^۱ و تا زمانی که از منافع و یا مضار امری آگاهی و اشراف نداشته باشد امکان اتیان یا طرد انگیزه‌مند آن برای وی وجود ندارد و به عبارتی اراده و عزم و جزم لازم در زمینه مفروض برای وی شکل نمی‌گیرد (لیثی، ۱۳۷۶: ۴۲۸). با این حال تبیین تئوری‌های مختلف حقوق کیفری می‌تواند جایگاه و اهمیت آن‌ها را در تبیین جرم به‌عنوان یک رفتار ناروای قابل درک نشان دهد.

۲. تئوری اخلاق‌گرایی و اصل ضرر

اخلاق‌گرایی حقوقی رقیب مهم اصل ضرر در زمینه جرم‌نگاری است (کنفیلد، ۱۳۹۲: ۶۱). بر مبنای اخلاق‌گرایی حقوقی که ناشی از ادیان بزرگ و تأثیر آن‌ها بر عامه مردم و اندیشمندان است هر یک از جرائم بر حسب درکی که به سادگی قابل دریافت از طریق نظام واژگان است یک نادرست کاری بیش و کم سنگین محسوب می‌گردند. رویکرد مزبور که حقوق کیفری را یک حقوق پیرو می‌داند یک رویکرد کشفی محسوب می‌گردد؛ بدین معنا که حقوق کیفری نادرستی‌هایی را که از پیش وجود داشته است و در تعاملات زبانی مردم قابل کشف است را گزینش نموده و آنگاه اعلام عمومی می‌نماید نه اینکه ابتدائاً آن‌ها را خلق نماید (Duff, (2010): 1-25).

بر اساس یافته‌های جرم‌شناسی فرهنگی ارتکاب جرم و حتی تصور ارتکاب آن همراه با لذت و سرخوشی است و بدون تصور لذت و منفعت، عزمی برای حرکت به سمت خلق یک رفتار مجرمانه ظاهر نمی‌گردد. اخلاق‌گرایی به دنبال تخریب تصور لذت از طریق تبیین ذات و ماهیت گناه با نظامی از واژگان متناسب است (پرسدی، ۱۳۹۶: ۱۰). برای اثبات نادرست کاری جرم، علاوه بر بیان آثار منفی اجتماعی آن، از منظر روان‌شناختی نیز توصیفات گوناگونی ارائه گردیده است. به‌عنوان مثال در توصیفی بیان گردیده است که میل

۱. وکان الانسان اکثر شیء جدلا (کهف، ۵۴)

به گناه، نوعی طغیان ناگهانی از انرژی منفی در درون ما ایجاد می‌نماید که به سلامت روحی صدمه می‌زند و اگر در برابر انرژی موصوف، انرژی مثبت دیگری قرار نگیرد اثر آن نه تنها باعث حسادت بیشتر در ما می‌گردد، بلکه برخی از ضعف‌های ما را نیز شدت می‌بخشد (گورینه و روسو، ۱۳۸۴: ۵۱). زیرا میل به جرم از درون انسان سر بر می‌آورد و در وهله اول درون او را تحت تأثیر قرار داده و آن را ویران و آسیب زده می‌نماید و حالت‌های بد و ناراحت کننده و پایین آمدن سطح رضایت از زندگی و نشاط لازم نتیجه نامرئی همان جرائمی است که انسان با رغبت و انگیزه تحصیل شادی به دنبال آن بوده است (والش و ام بیور، ۱۳۹۶: ۱۲) شاخص‌ترین نماینده اخلاق‌گرایی حقوقی که در تحلیل جرم، اصل ضرر را نیز از نظر دور نداشته «کانت» است.

۱-۲. کانت

رویکرد کانت در استفاده از ظرفیت گسترده نظام واژگان برای معرفی جرم، یک رویکرد کاملاً اخلاقی بر مبنای یک تعریف تقریباً ثابت از اخلاق و مورد پذیرش عقل سلیم و وجدان پاک و آگاه انسانی است که تا حدودی با رویکرد نوشتار حاضر نیز منطبق است. به همین مناسبت وی جرم را در آثار نوشتاری خود با اصطلاحاتی همانند «شرارت ناحق، رفتار ضد اخلاقی، تمایلات پست و یک عمل حیوانی و خلاف طبع سلیم انسانی» توصیف می‌نماید (کانت، ۱۳۶۹: ۷۳). وی معتقد است که ذهن در گام اول باید از طریق نظام گفتاری و نوشتاری متناسب به خصلت اخلاقی بودن عادت نماید و مقدم بر اینکه انسان توسط پاداش و مجازات تحریک شده باشد باید صفات شریف و عالی اخلاقی را در خود تقویت نماید (کانت، ۱۳۶۹: ۸۳). در نتیجه مجازات بیرونی نباید علت انحصاری ترک افعال باشد زیرا «پرهیز از مجازات به علت ترس بیرونی او را برده‌صفت بار می‌آورد» (کانت، ۱۳۶۹: ۸۳). به عقیده او هرگاه علت خارجی عامل تحریک به درستی باشد به گونه‌ای در آن اجبار است؛ اما تحریک درونی (که با استفاده از نظام واژگان محقق گردد) ناشی از تکلیف است و در این صورت رفتار اخلاقی است (همان: ۷۳)، زیرا کسی که به موجب عمل ناشایست خود مجازات گردد از عمل زشت خود متنفر نیست، بلکه از مجازات متنفر است و در صورتی که

بتواند با لطایف الحیل از مجازات بگریزد اعمال زشت خود را تکرار خواهد کرد. لذا پشیمانی ناشی از ادراک ناروایی جرم اهمیت بیشتری از پشیمانی ناشی از روئیت مجازات دارد (کانت، ۱۳۶۹: ۸۳).

«قاعده‌ای از اخلاق که برتر از تمام قواعد حکمت عملی و نظری است قاعده مطلق و ضروری مراعات تکلیف نسبت به خویشتن است. انسانی که در جریان عمل و آزادی، قوای خود را علیه خود به کار می‌برد خود را تبدیل به جسد می‌نماید و این امر با غایت بودن او منافات دارد» (کانت، ۱۳۶۹: ۱۶۵). لذا به عقیده وی آن قاعده بنیادی که انسان باید رفتار خود را بر اساس آن تنظیم نماید تطبیق اعمال آزادانه با غایات ذاتی انسانیت است. او نباید تابع تمایلات خام خود باشد بلکه باید آن‌ها را تحت ضبط و نظم درآورد. کسی که شخص خود را تابع تمایلات گرداند برخلاف غایت ذاتی انسانیت عمل کرده است. اگر انسانی تمایلات خود را آزادانه ارضا نماید حتی خود را نازل‌تر از حیوانات قرار داده است زیرا مرتکب بی‌نظمی روحی و عقلی شده است (کانت، ۱۳۶۹: ۱۶۸). کسی هم که فاقد احساس اخلاقی است یعنی هیچ تقبیح و تحسینی از شر و خیر اخلاقی نمی‌نماید فاقد وجدان است (همان: ۱۷۸) او به‌عنوان یک نتیجه‌گیری از بحث خود اعلام می‌دارد «مخواه که طبیعت انسانی که در خود تو است را (بارتکاب خطا) جریحه‌دار سازی» (کانت، ۱۳۶۹: ۱۷۱): زیرا هر شرارت ناحقی را که بر شخص دیگری تحمیل کرده‌اید، درواقع ابتدائاً بر خود تحمیل نموده‌اید (کانت، ۱۳۶۹: ۴۷).

به تعبیر کانت لازم است که ناراستی (با تدابیر متنوع از جمله در فرایند تربیت ناشی از استعمال واژگان) به‌خودی‌خود در ذهن به‌عنوان یک ناروا درک گردد. اگر کودکان زود بدین موضوع پی نبرند به احتمال زیاد گمان خواهند کرد پرهیز از گناه تنها به خاطر نهي خداوندی است و نه زیان موجود در آن (همو: ۷۳) و تا زمانی که پلیدی گناه در بستر تعلیم زیبایی درک نگردد ما همچنان در عصر تأدیب فرهنگ و تمدن به سر می‌بریم، ولی هنوز به عصر تربیت اخلاقی واصل نگردیده‌ایم، (همان: ۷۳) و «اگر مردمی عاقل و اخلاقی نباشند به هیچ عنوان خوشبخت فرض نمی‌گردند». به عقیده او جنایت در صورتی در وجود ما ایجاد نفرت می‌نماید که در ذهن ما ناروا فهمیده شود. لذا باید از همان کودکی تنفر و کینه بر ضد چنین اعمالی از طریق نظام واژگان متناسب به کودک القا گردد. وی با رد مطلق‌انگاری اصل ضرر به‌عنوان مبنای جرم‌انگاری

عقیده دارد: «نباید عملی را صرفاً به‌عنوان یک عمل ممنوع یا مضر تعریف نماییم. بلکه باید به‌عنوان عملی که فی نفسه تنفر آمیز است معرفی گردد. دین و تربیت باید در این جهت گام بردارند که یک تنفر مستقیم نسبت به اعمال زشت جاری نمایند» (همو، ۱۳۷۸: ۷۱).

بدان جهت که عالی‌ترین تکالیف، تکالیف انسان نسبت به خود است، کسی که از تکالیف نسبت به خود تخطی می‌کند انسانیت خود را از دست داده است و از او نمی‌توان انتظار داشت که تکالیف خود را نسبت به دیگران انجام دهد. چنین شخصی کاملاً فاقد ارزش ذاتی و درونی است. قصور در تکالیف نسبت به خود تمامی ارزش انسان را سلب می‌نماید، اما قصور در تکالیف نسبت به دیگران فقط به‌طور نسبی ارزش انسان را می‌گیرد. پس تکالیف انسان نسبت به خویش شرط و پایه و اساس مراعات تکالیف نسبت به دیگران است (همو، ۱۳۶۹: ۱۶۳). کانت با تأیید ضمنی پدرسالاری حقوقی بیان می‌دارد جامعه نمی‌تواند نسبت به کسانی که خود را در معرض بدنامی تحقیر و آسیب قرار می‌دهند، بی‌تفاوت بماند. مخصوصاً اینکه علو زندگی انسان هرگز به اندازه علو مقام خود انسان نیست. انسان به هر مدتی که زندگی نماید باید به‌عنوان انسان زندگی نماید. لذا هر چیزی که انسانیت انسان را از او سلب نماید تمامی شایستگی‌ها را از او سلب خواهد کرد (همان: ۱۶۴). وی به‌عنوان نمونه بیان می‌دارد کسی ممکن است از ارضای تمایلات جنسی انسان آسیب نبیند اما بدون شک انسانیت خود شخص لکه‌دار می‌گردد و لذا مفهوم واقعی ارتکاب این اعمال صدمه زدن به ارزش انسانی خود انسان است (همان: ۱۶۵). کانت ضرورت پرهیز از گناه با اشراف به ذات گناه را مورد تأکید قرار می‌دهد: زیرا خداوند تنها رفتار اعم از فعل یا ترک فعل را نمی‌خواهد. بلکه «او دل ما را می‌خواهد و به عبارتی طالب یک خیر اخلاقی است که در نتیجه آن جایگاه انسانی ارتقا پیدا نماید» (همو: ۶۵). دورکیم به‌عنوان یکی از مشهورترین افراد در حوزه جامعه‌شناسی کیفری نیز رویکردی اخلاقی با در نظر داشت آثار اجتماعی آن نسبت به جرم دارد.

۲-۲. دورکیم

دورکیم برخلاف کانت و با توجه به گرایش علمی خود بیشتر جنبه‌های اخلاقی اجتماعی جرم را مورد لحاظ قرار می‌دهد. به نظر او در برهه‌ای از تاریخ بسیاری از کیفر شناسان قصد داشتند با نظام نوشتاری خود همه

ردپاهای سرزنش اخلاقی را از تأسیس مجازات حذف کنند و به آن خصوصیت فنی صرف که فقط شکلی از درمان و توان بخشی داشته باشد بدهند. دورکیم با مخالفت جدی با رویه مذکور معتقد است جرائم اعمالی هستند که به طور جدی به وجدان جمعی جامعه تجاوز می کنند و از قوانین اخلاقی جامعه تجاوز می نمایند و وجدان های سالم را شوکه می کنند (گارلند، ۱۳۹۵: ۴۷). برای وصول به مرحله «شوکه وجدانی» ارزش ها باید از طریق ظرفیت های زبانی جوامع در ضمیرهای شهروندان شدیداً حک شده، پرورش یافته و عمیقاً حس شوند، موقعیت عمیقی در سازمان فکری ما اشغال نمایند و دارای چنان نیرویی باشد که هیچ عدم توافقی را تحمل ننماید (گارلند، ۱۳۹۵: ۴۹). بر این اساس وی جرم را تخطی از اخلاقیات جامعه و یک تجاوز به طور شخصی حس شده علیه هر فرد سالم تلقی می نماید (همان: ۵۰)، لذا پیروی از قوانین باید به عنوان یک امر مقدس جلوه نماید. «در این شیوه بدون نیاز به روش های سخت و بی رحمانه سخت و بی رحمانه قدیمی، افراد عمیقاً با حسی از خصوصیت تقدس قوانین اجتماعی اشباع می شوند و پیروی از قوانین به عنوان وظیفه مقدسی در نظر گرفته می شود که به شدت حفظ و کنترل می گردد» (گارلند، ۱۳۹۵: ۵۸). در هر صورت ادراک ناروایی جرم از طریق استخدام واژگان متناسب، با تئوری های فراوانی در حقوق کیفری همخوانی دارد که در ادامه مطرح می گردد.

۳. عدالت کیفری ترمیمی

عدالت ترمیمی کیفری حتی در کشورهایی که بیشترین پذیرش و استقبال را داشته است، به عنوان جایگزین کامل عدالت کیفری سنتی که مجازات و زندان محور اساسی آن است محسوب نمی گردد. بلکه عدالت ترمیمی در حیطه جرائم نازل و دارای عدم بازتاب های شدید اجتماعی استعمال می گردد و هدف اصلی آن است که بزه دیده به عنوان عامل در چرخ عدالت نقش برجسته ای ایفا نماید و بزهکار نیز از طریق مواجهه مستقیم با بزه دیده و شنیدن آلام و دردهای او از طریق نظام واژگان مورد اشتراک در مورد حادثه مجرمانه با بیدار شدن وجدان و شعور باطنی خود به گونه ای فعال و هدفمند و با رضایت مسئولیت رفتار نادرست خود را برعهده گرفته و در جهت ترمیم خسارت های رفتار غیرقانونی خود راغب و عازم گردد. در این میان صاحب اصحاب دعوی کیفری همانند مددکار اجتماعی و نمایندگان دستگاه قضایی از طریق برگزاری جلسات

مواجهه و متقابل و مهارت‌های حقوقی و روان‌شناختی و اجتماعی و تأکید بر «واژگان مشترک زبانی بین بزه‌دیده و بزه‌کار» به دنبال ایجاد یک گفتمان هدفمند و تأثیرگذار بین بزه‌کار و بزه‌دیده هستند (بروکس، ۱۳۹۵: ۱۱۱).

میزان محوریت پشیمانی در فرایند عدالت کیفری اساسی است. بزه‌کار باید خود را نیازمند بازسازی بداند تا اقدام به ترمیم مسئولیت نماید. هیچ بزه‌کاری نیز قابل ترمیم نیست، مگر اینکه بزه‌کار در نتیجه استعمال مجموعه‌ای از واژگان متناسب تقصیر خود را بپذیرد و پشیمانی‌اش را بابت ارتکاب جرم ابراز نماید (همان: ۱۱۵). لذا مدافعان عدالت ترمیمی، ننگ‌آوری را در بافتاری از نظام واژگان، با هدف ترمیم به‌کار می‌برند تا تغییری تدریجی در قلب بزه‌کار پدید آورند؛ مسئولیت رفتارهای مجرمانه خود را برعهده گرفته و پاسخ‌گو باشند. این امر مستلزم آن است که حس گناه در مرتکب بیدار گردد (بروکس، ۱۳۹۵: ۱۳۰). بیدار شدن حس گناه در مرتکب جز با این تلقی که رفتار ارتكابی ذاتاً شر و ناپسند بوده است، امکان‌پذیر نیست و تلقی مزبور از طریق استعمال واژگان متناسب میسر است. البته یک نظام نظارتی بیرونی و یا درونی در صورتی تأثیرگذار و باعث شکل‌گیری هویت است که به تدریج شبکه‌ای از معانی شامل ارزش‌های و باروها را در فرد و جامعه موجب گردد (شاطری پور، ۱۳۹۵: ۱۶۱). احساس هویت نیز تا حدود زیادی وابسته به همبستگی و پیوند انسان با ارزش‌های مقبول دینی و ناشی از این است که شخص نظام ارزشی مزبور را در بستر تربیت بیانی تا حدود زیادی در خدمت منافع اصیل و بنیادین اثبات شده خود ببیند و در مسیر تعهد و التزام به آن انگیزه‌مند و راغب باشد. بحران هویت فرهنگی، ناشی از گسیختگی و انشقاق بین نظام ارزشی جامعه و نظام فکری و اعتقادی نهادینه شده در فرد است که منجر به رفتارها و یا سبک زندگی‌هایی می‌گردد که برای نظام ارزشی رسمی و تقنینی قابل پذیرش نیست. در واقع در هنگام بحران هویت فرد، از پذیرش نقشی که جامعه از او انتظار دارد، ناتوان و یا در صورت توانایی غیر راغب و فاقد انگیزه می‌گردد.

اما نگرشی که بدون نیاز به ناروایی جرم از طریق استعمال واژگان و الفاظ قابل شناسایی توسط تابعین حقوق کیفری، جرم را رفتاری صرفاً ضداجتماعی می‌داند و انسان را به‌عنوان عضو جامعه مجبور به پذیرش قواعد حقوق کیفری می‌داند علاوه بر ناتوانی در تبیین آثار اجتماعی جرم (به علت غفلت از ظرفیت زبانی

بزهکار) ناخودآگاه انسان را ابزاری در جهت منافع اجتماعی می‌داند و به انسان به‌عنوان یک موضوع مستقل و یک هدف والا در اجتماع نظر ندارد. تلقی انسان به‌عنوان یک وسیله مجبور در خدمت اهداف جامعه مورد رضایت طبع والا و محدودیت ناپذیر انسان نیست. در حالی که اگر ابعاد و جنبه‌های نامطلوب جرم به‌گونه‌ای معرفی گردد که انسان جرم را با ذات و جوهره خویش در تعارض و آشتی ناپذیر بداند انسان صرف‌نظر از تلقی و الزام امرونی حکومت فقط و فقط برای حفظ منافع اصیل و بنیادین خویش به قانون جزا پایبند خواهد بود. یکی از تبیین‌های مزبور به تئوری بیان‌گرایی مشهور است.

۴. بیان‌گرایی

بیان‌گرایی در معنای خاص جدیدترین نظریه «تبیین لفظی» در مورد مجازات است که در سال‌های اخیر مورد اقبال بسیاری واقع گردیده است. بر اساس این تئوری مجازات باید از طریق واژگان متناسب به‌عنوان اجماع عمومی مخالفت با جرم درک گردد که مقدم بر مشروعیت حکومتی دارای مقبولیت مردمی است بر حسب این تئوری بر بزه باید داغ ننگ حکم گردد و مجرم خود را فردی ببیند که در برابر او یک ملت موضع گرفته‌اند (بروکس، ۱۳۹۵: ۱۶۵). در این صورت بدون اینکه زشتی ارتکاب جرم به یک احساس گذرا تلقی گردد، تبدیل به یک قضاوت نهائی می‌گردد. لذا مجازات بیان قطعی ارزیابی عمومی راجع به یک رفتار ذاتاً ناپسند در یک شیوه ساختار یافته است.

مقبول‌ترین دیدگاه در بیان‌گرایی نظریه ارتباطی مجازات است (همان) بر حسب این دیدگاه مجازات، هم‌زمان مستلزم تکوین دو بیان بین عموم و بزهکار است که رابطه تقابلی با یکدیگر دارند. در وهله اول جامعه در بستر الفاظ قابل درک جرم را تقبیح می‌نماید و در نتیجه آن بزهکار با درک تقبیح عمومی جرم با اظهار پشیمانی با عموم ارتباط برقرار می‌نماید و بر درک عمومی از جرم صحنه می‌گذارد و خود را با آن همراه می‌نماید و این ارتباط دوسویه رکن اصلی اصلاح نیز محسوب می‌گردد. با این حال مهم‌ترین اشکال وارد بر این شیوه نامشخص بودن و یا ناکافی بودن سازوکار مشخصی است که جامعه و بزهکار را به گفت‌وگو و ارتباط متقابل مزبور هدایت نماید. آیا با تدبیر و تأمل در قرآن می‌توان راهکاری برای اشکال پیش‌گفته پیدا نمود؟

۵. رویکرد قرآن در معرفی جرم به‌عنوان یک رفتار ناروا از طریق نظام واژگان

بافتاری که قرآن برای درک واقعیت گناه ارائه می‌نماید در بعضی از موارد از طریق استعمال واژگان متعددی است که هر یک در هر کدام از موقعیت‌های خاص یک جنبه از جنبه‌های منفی گناه را برجسته می‌سازد. لیکن در مجموع طرح جنبه‌های مختلف گناه و درک نظام‌مند راجع به مجموعه‌ای از واژگان مرتبط با یکدیگر که دارای اشتراک معنایی هستند باعث می‌گردد، علم بسیط فرد به موضوع مزبور به معرفت منجر گردد (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۵۵). به عبارتی تدبر و تأمل بر نظام واژگان مرتبط با جرم و خطا در قرآن می‌تواند منجر به مدیریت و سامان‌بخشی نظام شهودی راجع به جرم در نزد مخاطب گردد. زیرا قدرت تأثیرگذاری هیچ عاملی به میزانی که مجرم جرم را علیه کیان و شخصیت خویش تلقی می‌نماید، نیست. متقابلاً اگر رفتارهای نادرست بدون مجازات درونی باقی بمانند به تدریج قدرت بازدارندگی بیرونی در وجود فرد فرسایش پیدا می‌کند.

۵-۱. ویژگی‌های تبیین جرم از طریق نظام واژگان در قرآن

بیان جنبه‌های منفی جرم و گناه از طریق واژگانی متناسب که هر کدام یکی از ابعاد مربوط به جرم را برجسته می‌نماید، توسط مرجعی که دارای علم محض و بی‌شائبه و فاقد آمیختگی با هرگونه شک و شبهه و برای مخاطبین از نوعی قداست و جایگاه بی‌نظیر برخوردار است که در عین حال فاقد هرگونه منفعت محتمل است؛ آرمان دانشمندان بزرگی همانند بکاریا بوده و دارای اقدامی کاملاً پیشگیرانه و به تعبیر هوپ پیشگیری جامع محور است که از طریق آن پایداری جرم در وجود انسان منتفی می‌گردد (آمل و رنا، ۱۳۹۶: ۲۴۶).

در آیات متعددی همه مردم به تدبر و تأمل در قرآن فراخوانده شده‌اند (محمد: ۲۴). بدون شک جرم و مفاهیم متعدد آن (در مفهوم اعم آنکه جرم کیفی نیز مصداقی از آن است) که در قرآن آمده است، جزء مهمی از دستور قرآن در حوزه تدبر به‌عنوان یک اندیشه نظام‌مند و منسجم است. لذا همه جامعه اسلامی موظفند به میزان توان و فهم و درک خود در ابعاد و لایه‌های مربوط به جرم تأمل نمایند. در فرایند تدبر در واژگان مربوط به جرم اگر شخصی بتواند رفتار مزبور را با هویت و جوهره خویش در تعارض و تنافی آشتی‌ناپذیری ببیند، قهراً یک نظام درونی در او شکل می‌گیرد که همانند یک بازدارنده قوی و دائمی در

وجود او عمل می‌نماید و بالتبع و به مرور زمان و با گسترش این وضعیت «نیاز به اهرم‌های بازدارنده بیرونی که هزینه‌بردار و دارای عوارض منفی متنوعی هستند کاهش پیدا می‌کند» (میراندا و یگز، ۱۳۹۷: ۳۰).

با افزایش اهرم‌های بازدارنده درونی به تدریج به وجود آورنده یک قدرت معنوی در وجود انسان شکل می‌گیرد. قدرت معنوی از نظر آگوست کنت «مجموعه افکار و عاداتی است که (در بستری از استعمال و ازگان نظام‌مند) افراد را برای پذیرش نظم جامعه‌ای که در آن زندگی کنند و وظیفه‌ای که انجام می‌دهند، آماده می‌سازد» (کونانی، ۲۰۳: ۱۳۹۶). لذا اصطلاحات مذکور چهارچوب ارزشمندی برای سازماندهی ذهن در مسیر مقابله با وسوس مجرمانه ایفا می‌نماید. همچنین قرآن به دنبال ایجاد یک اجماع سراسری پیرامون درکی یکسان از موضوع جرم و گناه است که به آن سیئه به معنای رفتاری که ذاتاً بد و نادرست اطلاق می‌گردد. در این منظر تصورات و رفتارهایی که با ماهیت و شاکله فطرت خدادادی انسان در تطابق و هماهنگی نباشد، بسان یک عنصر غصبی، ناهمخوان و ناسازگار در وجود انسان متصل به عالم غیب و معنا است که باعث اضمحلال و خرابی تدریجی فطرت می‌گردد. در ادامه به عنوان نمونه به معرفی چند واژه قرآنی کثیرالاستعمال که برای توصیف سیئه و نادرست کاری بکار رفته است می‌پردازیم. در توضیحات ذیل اثبات می‌گردد که حتی منظور قرآن از استعمال واژه جرم علاوه بر معنای ظاهری و اجتماعی آن، ناظر بر معانی باطنی و ابدی آن نیز است.

اهمیت توجه به معانی ابدی در مدیریت جوامع از دید اندیشمندانی همانند بکاریا نیز دور نبوده است. به عقیده او «اخلاق مدنی اگر بر احساسات جاودانه انسان استوار نباشد نمی‌توان به هیچ نفعی پایدار امیدوار بود. هر قانونی که از این موازین پیروی نکند با ایستادگی مواجه می‌گردد و سرانجام مغلوب خواهد شد» به نظر می‌رسد تمامی واژه‌هایی که قرآن برای اشاره به جرم و معصیت انتخاب کرده است، هر یک بعدی از ابعاد متنوع مربوط به جرم را آشکار می‌سازد. هدف قرآن آن است که مخاطب، جرم را یک امر بسیط و ساده و تک بعدی تلقی ننماید. به عبارتی از دیدگاه قرآن، جرم فقط یک جنبه اجتماعی صرف ندارد. بلکه جرم دارای لایه‌ها و ابعاد متنوعی دارد که تمامی سطوح فرد و جامعه را به نحوی درگیر خود می‌نماید.

۲-۵. جرم (عامل انشقاق مرتکب، جامعه و...):

معنای لغوی جرم عبارت است از گناه (شیبانی، ۱۹۷۵م: ج ۱، ۱۲۶)، امر مبتنی بر باطل و متعارض با حق (صاحب، ۱۴۱۴: ج ۷، ۱۰۰) کسب کردن (جوهری، ۱۳۷۶ق: ج ۵، ۱۸۸۵) اکتساب امر مکروه و ناپسند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۹۲) بریدن و قطع کردن (زمخشری، ۱۹۷۹م: ۹۰) و ایجاد تمایز و افتراق (سوره یس، آیه ۵۹). در رویکردی نظام‌مند و جمع‌گرای بین معانی متعدد مزبور و بدون تقید به محدودیت‌های حقوق کیفری در تعریف جرم می‌توان گفت که هرگونه اکتساب گناه‌آلود و ناروایی که به علت مخالفت آن با حق و سلب نظم و امنیت عمومی جامعه باعث انفصال و انشقاق فرد با حقیقت می‌گردد و به تبع آن جامعه نیز با واکنشی سرکوبگرانه مجرم را لااقل به‌طور موقت از خود می‌راند، جرم اطلاق می‌گردد. از دیدگاه حقوق کیفری ارتکاب جرم نوعی اکتساب غیرقانونی است که با قطع رابطه مسالمت‌آمیز فرد و جامعه باعث جدایی و انفصال فرد و جامعه می‌گردد و مجازات راهکاری در راستای باز اتصال مجدد او به جامعه از طریق بااجتماعی نمودن است.

لیکن افزون بر جنبه‌های اجتماعی جرم که بین مجرم و جامعه جدایی و انفصال رخ می‌دهد؛ از جنبه اخلاقی و معنوی، مجرم با ارتکاب حریصانه جرم برای کسب منفعت در واقع بین خود و حظ و بهره‌ای که در اجتماع انسانی و مهم‌تر از آن ابدیت نامتناهی برایش تدارک دیده شده است جدایی و فراق می‌اندازد (سوره اسراء، آیه ۱۱). پس در این مفهوم جرم موجب قطع عوامل حیات مطلوب دنیوی و ابدی توسط خود مجرم است که در مراحل حاد آن تبدیل به از خود بیگانگی (خودفراموشی) می‌گردد (سوره حشر، آیه ۱۹). قرآن با استعمال واژه جرم به دنبال تأکید بر ایجاد تمایز و افتراقی است که بین مرتکب جرم و نظام رو به تکامل و زیبایی عالم هستی اتفاق می‌افتد (سوره یس، آیه ۵۹). به همین علت قرآن کریم در مواضع بی‌شماری جرم را رفتاری تلقی می‌نماید که در وهله اول به خود مجرم آسیب و صدمه وارد می‌نماید (سوره فصلت، آیه ۴۶ و سوره جاثیه، آیه ۱۵). در مجموع جرم با رویکردی قرآنی، رفتاری است که باعث می‌گردد، بین مرتکب و جامعه، خداوند و طبیعت در حال تکاپو و رو به تکامل و حتی بین مجرم و استعداد‌های تکاملی او جدایی و مرافقت حاصل گردد. در حالی که در رویکرد محض حقوق کیفری، ارتکاب جرم تنها باعث جدایی فرد از جامعه می‌گردد. در نتیجه تعریف جرم با رویکردی قرآنی از ظرفیت بالاتری برای پیشگیری

برخوردار است. زیرا آسیب‌های مربوط به جرم را افزون بر جنبه‌های اجتماعی، واجد ابعاد معنوی، الهی و نفسانی نیز می‌داند.

۵-۳. اسراف (تجاوز از محدوده‌ای که با سلامت فردی و اجتماعی در تعارض است)

به هرگونه تجاوز از حدودی که مورد تأیید عقل و عرف است اسراف اطلاق می‌گردد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۴۰۷). بدون شک جرم تجاوز از چهارچوب مشخص شده توسط جامعه و یا خداوند است. قرآن رفتار مجرمانه را گاهی نوعی از اسراف می‌داند. جرم بدین خاطر اسراف اطلاق می‌گردد که مجرم از نظم حاکم بر یک شخصیت سالم و متعارف که دارای پشتوانه‌های عقلی و عرفی است خارج می‌گردد (مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۵، ۱۳۳) و نیروها و استعدادها را در مسیری خارج از حدود متعارف و مقبول جامعه و مضر به اقتضائات وجودی خویش مصرف می‌نماید که طبیعتاً جامعه نیز در نحوه تعامل با او از چارچوب عادی و متعارف صلح‌آمیز خود خارج و وارد برخورد قهری و سرکوبگرانه می‌گردد. به‌عنوان مثال قرآن کریم، لواط را فاحشه می‌داند و فاحشه‌گر را مسرف (سوره اعراف، آیه ۸۱)، لذا مسرف در این نگاه کسی است که علاوه بر تجاوز از حدود قانونی جامعه از مرزهای اصلی فطرت و خلقت (مرزهای سلامت و تعادل) که خداوند در وجود او تعبیه کرده است فراتر می‌رود و در چنین حالتی وی با اقتضاء وجود خود که فطرت و پاکی است به تقابل و تعارض برمی‌خیزد و حتی کسی را هم که در چهارچوب عقلی و شرعی رفتار می‌نماید و از اسراف به دور است شایسته مجازات و تبعید می‌داند (سوره اعراف، آیه ۸۲).

۵-۴. اثم (رفتاری متعارض با منافع اصیل انسانی و اجتماعی)

واژه اثم ۴۸ بار در قرآن استعمال گردیده است. در آیه ۲۱۹ سوره بقره به‌طور صریح واژه اثم در برابر نفع استعمال گردیده است؛ یعنی از دیدگاه قرآنی، اثم به هر رفتاری که برخلاف منافع انسانی است اطلاق می‌گردد. در بعضی از منابع دینی کلمه بَرّ در برابر اثم به‌کار رفته است. بر همین اساس راغب اصفهانی بهترین تعریف اثم را روایتی از پیامبر می‌داند که بر اساس روایت مزبور: «نیکی آنست که جان تو با آن آرامش می‌پذیرد و مطمئن می‌شود، اما اثم و گناه چیزی است که در دل تو رسوخ می‌کند و آن را می‌آزارد» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش: ج ۱: ۱۵۰). بدیهی است که ارتکاب جرم به خاطر آثار منفی اجتماعی مترتب

بر آن تا حدودی بر آرامش فرد تأثیر نامطلوب دارد. بر حسب روایت مزبور اثم بین انسان و آرامش و اطمینانی که مورد نیاز او است ممانعت ایجاد می‌نماید و در اصطلاح امروزی او را دچار استرس و یا فشار روانی شدید و مضر می‌نماید. همچنین واژه اثم اسمی است برای افعالی که مانع رسیدن به ثواب و پاداش است و نیز در معنی تأخیر و درنگ کردن و ممانعت است (همان: ۱۴۹). لذا سخن خدای تعالی که درباره خمر و قمار می‌فرماید: «فِيهِمَا اِثْمٌ كَبِيرٌ؛ یعنی قمار و می و مسکرات مانع دریافت و رسیدن خیرات و نیکی‌هاست» (سوره بقره، آیه ۲۱۹). لذا اثم به‌عنوان یکی از صفات و ویژگی‌های جرم ارتکاب رفتاری است که فرد را با اضطراب و ناآرامی ناشی از مجازات و یا واکنش منفی اجتماعی مواجه ساخته و در نتیجه در رسیدن به منافع حقیقی خویش، با کندی و تأخیر مواجه می‌گردد.

۵-۵. رجس (پلیدی ناسازگار با ساختار وجودی انسان):

رجس هر موضوع پلیدی است که شدیداً غیرمتناسب و فاقد هرگونه شایستگی برای وجود و بقا است؛ به‌گونه‌ای که از توازن و تعادل خارج بوده و عقل سالم آن را تأکید قبیح و مکروه و ناخوشایند تشخیص می‌دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۴۲). از مجموعه آیاتی که در قرآن از واژه رجس استفاده نموده است، چنین برداشت می‌گردد که رجس نوعی آسیب باطنی و معنوی است که به علت ارتکاب گناهان شدید بر انسان عارض می‌گردد. به‌عنوان مثال بر اساس نگرش قرآنی مواردی همانند نجاسات، کفر و هر رفتاری که در آن خیروبرکتی نیست از مقوله رجس محسوب می‌گردد (سوره مائده، آیه ۹۰). بعضی از جرائم در قرآن چون آمیخته با فساد و شر و آلودگی و ضرر و منحرف از خیر و صلاح و خارج از استقامت و رستگاری است و در انجام آن انواع مضرات جسمانی و روحانی و اخلاقی است با صفت رجس معرفی گردیده است. بنابراین زمانی که قرآن می‌خواهد ناسازگاری شدید جرم با ساختار سالم انسانی را متذکر گردد از واژه رجس بهره می‌برد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۳۴۲)، در این منظر جرم تنها مخالف نظم اجتماعی نیست. بلکه علاوه بر آن با نظم درونی و معنوی و روحی انسان هم ناسازگار است.

۵-۶. فساد (خروج از حد تعادل و نظم ضروری)

فساد هر موضوعی عبارت از خروج آن شیء از ماهیت اصلی خود به سمت تنزل و پستی و قهقرا و به عبارتی از دست دادن جنبه‌های مثبت و تحصیل جنبه‌های منفی است. هر موضوعی در جهت استمرار بقاء مطلوب خود نیازمند تعادل در جنبه‌ها و ابعاد مربوط به خود و محیط و شرایطی است که در آن به سر می‌برد. اگر تعادل مزبور اعم از درونی و یا بیرونی ضعیف گردد، به همان نسبت دوام و بقاء بهینه او مورد تهدید و در خطر اضمحلال قرار می‌گیرد.

در حقوق کیفری گاهی جرم با ملاحظه آثار و بازتاب‌های واقعی آن در جامعه توصیف می‌گردد. در این نگرش جرم به رفتاری اطلاق می‌گردد که باعث از بین رفتن نظم و امنیت اجتماعی گشته و مجازات باعث احیاء نظم و تعادل از دست رفته می‌گردد که در نظام واژگان قرآنی خروج از حد تعادل و وقوع بی‌نظمی با واژه فساد قابل توضیح است (سوره بقره، آیه ۳۰ و ۵۱). با ارتکاب جرم، افزون بر ایجاد بی‌تعدالی و بی‌نظمی در جامعه، انسان حداقل به صورت موقت از ولایت خداوند خارج و تحت ولایت و سرپرستی شیطان درمی‌آید. از دنیای نور و آرامش و طمأنینه و احساس لطیف درک کرامت و عزتمندی خارج و به دنیای ظلمت و تاریکی و ناآرامی و فشار روانی وارد می‌گردد؛ و همه این‌ها گونه‌هایی از ظهور و وجود فساد در انسان محسوب می‌گردد (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ج ۹، ۹۳). لذا تعادل انسانی و اجتماعی که عامل سلامت اجتماعی و فردی محسوب می‌گردد با ارتکاب جرم دچار آسیب می‌گردد که فرایند و کیفیت آن با واژه فساد قابل توضیح است. واژه فساد علاوه بر اینکه بر جرم اطلاق می‌گردد تا حدود زیادی می‌تواند گویای علت جرم‌انگاری رفتار مورد نظر نیز باشد.

۵-۷. فسق (تخریب لایه‌های محافظتی ساختار انسانی)

خروج از هرگونه مقررات الهی، اجتماعی و نظم طبیعی موجب امنیت که لازمه حیات بهینه مادی و معنوی انسان است، فسق نامیده می‌شود که متعاقباً انسان را در معرض انواع آسیب‌ها و ضررها قرار می‌دهد (مصطفوی، ۱۴۲۶: ج ۹: ۸۹). بر اساس پیام این واژه، هر موجودی در جهان، (غیر از خداوند) قالب و محافظی مقدر شده دارد که تا زمانی که در آن قالب است موجب حفظ او از اضمحلال و نابودی و خروج

از ماهیت اصلی و سالم خود می‌گردد. اگر این پوسته و قشر شکسته گردد و یا به دلیلی از بین برود آن موجود در جهت نابودی و کاستی تغییر ماهیت می‌دهد و در اصطلاح دچار حالت فسق می‌گردد. با این حساب فسق خروج از قالب مشخصی همانند قانون‌مداری است که فرد بر حسب مبانی اخلاقی و قانونی ... باید در آن سیر نماید. همچنان‌که ایمان الزام به پابندی به حرکت در یک قالب مشخص است فاسق نیز از منظر قرآن کسی است که باور به حقایق اصیل و سرنوشت‌ساز عالم و یا عمل به قانون عادلانه را پس می‌زند (سوره بقره، آیه ۹۹ و سوره مائده، آیه ۴۷) و زندگی را عریان و خالی از باورهای تأثیرگذار می‌گذراند و مزرعه روح خود را خشک و لایزرع رها نموده و برای همیشه به صورتی کویری سوزان در ابدیت حاضر می‌گردد (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۷۷). انسان در عرصه حقوق کیفری نیز به محض نقض یکی از قواعد مهم اجتماعی که آن قاعده حکم سپر محافظ اجتماع و مرتکب را دارد دچار حالت فسق می‌گردد و این وضعیت تازه او را در معرض خصومت اجتماعی قرار می‌دهد. بعضی از حالات و موقعیت‌هایی که در قرآن فسق نامیده شده عبارت است از:

- منش و رفتاری برخلاف اقتضا و جودی انسان؛
- عهدشکنی (سوره اعراف، آیه ۱۰۲)؛
- عدم پذیرش فرمان الهی (سوره اعراف، آیه ۱۴۵)؛
- عدم باور به نظام حاکم بر عالم (سوره احقاف، آیه ۳۵)؛
- فراموشی منافع اصیل خویشتن (سوره حشر، آیه ۱۹)؛
- عاملی که باعث سلب کرامت فرد می‌گردد (سوره حشر، آیه ۵).

۵-۸. ذنب (بازتاب‌های منفی ادامه‌دار رفتار ناروا):

ذنب (بر وزن فرس) به معنی دم حیوان و غیره است (قرشی و بنایی، ۱۴۱۲: ۲۴). با در نظر داشت معنای لغوی، ذنب به معنای تبعیتی است که متصف به قیودی همانند تأخر، اتصال و پستی باشد. زمانی که جرم با توجه به آثار و عواقب منفی مترتب بر آن مورد ملاحظه واقع می‌گردد از واژه ذنب استفاده می‌گردد تا جرم را یک واقعیت دارای استمرار قلمداد نماید. بدین خاطر بر جرم ذنب اطلاق گردیده است که فعل ناپسند تعقیب

کننده تام و لایزال مرتکب خود است که هیچ‌گاه از او جدا نمی‌گردد. از طرفی جرم به‌عنوان یک موجود واقعی دارای وضعیت پست و نامطلوبی است و تعقیب کننده خود را از اوصاف پست و کریه مزبور بهره‌مند می‌سازد. در چنین وضعیتی ذنب به‌عنوان یک موجود واقعی در چهره و باطن فاعل خود فرو می‌رود و همچون لباسی او را می‌پوشاند و او را مطابق با هیئت قبیح خود درمی‌آورد. به‌گونه‌ای که مرتکب جرم احساس ظلمت می‌نماید. در واقع زمانی که قرآن می‌خواهد به جرم به‌عنوان پدیده‌ای که ادامه‌دار و دارای آثار تبعی است و اثر آن منقطع نمی‌گردد اشاره نماید و فرد را در مورد آثار پیدا و ناپیدای آن به تفکر و اقدام وادار نماید از واژه ذنب که نزدیک‌ترین واژه با آن مفهوم است استفاده می‌نماید (سوره شمس، آیه ۱۴).

به موجب اصطلاحات فوق‌الذکر جرم رفتاری است که به علت ویژگی فاسقانه و مسرفانه بودن آن موجب فساد و بی‌تعادلی در عرصه‌ها و ابعاد مختلف گشته و با داشتن آثار منفی و ادامه‌دار مترتب بر آن (ذنب) موجب سلب بعضی از امتیازات و حقوق اجتماعی فرد از طریق مجازات می‌گردد. همان‌طور که مبرهن گردید در اصطلاحات مزبور به ابعاد و جنبه‌های مختلف رفتارهای ممنوع اشاره گردیده است. در نگرش مزبور در گام نخست، تهدید به مجازات به‌عنوان یک عامل قهری و بیرونی برای پیشگیری از جرم و خطا مطرح نیست. بلکه انذار نسبت به آثار وضعی و نفس‌الامری و متصل و بی‌واسطه ممزوج و آمیخته با رفتارهای مجرمانه و گناه‌آلود مزبور است که از نفس رفتارهای ارادی مجرمانه برمی‌خیزد و ساختار انسانی و هویت مرتکب را مورد حمله و تهدید قرار می‌دهد و آثار آن در صورت عدم توبه و پاکسازی جزئی از شخصیت انفصال‌ناپذیر فرد می‌گردد.

با این حساب، قرآن نظام درونی تصورات انسان را به‌گونه‌ای خاص سامان‌دهی می‌نماید که در آن جرم برخلاف عقیده بعضی از اندیشمندان یک فرصت محسوب نمی‌گردد که تنها به علت مصالح بیرونی و ضرورت‌های اجتماعی و علی‌رغم منافع شخصی ناگزیر از ارتکاب آن باید چشم پوشید (بکاریا، ۱۳۷۷: ۳۲ و پرسدی، ۱۳۹۶: ۳۰). در نگرش قرآنی با ارتکاب جرم هیچ‌یک از منافع اساسی و بنیادین مرتکب قابل تأمین نیست و بر فرض وجود منافی اندک از طریق ارتکاب جرم، مضار بیشتری بر آن مترتب است (سوره بقره، آیه ۲۱۹). به نظر می‌رسد از منظر قرآنی بدترین وضعیت قابل تصور آن برای یک انسان حالتی است که

یک احساس خوشایند و لذت‌بخش از انجام رفتارهای مجرمانه به علت جهل ناشی از آثار و عوارض مجرمانه آن به وجود آید؛^۱ زیرا این امر علاوه بر اینکه باعث به چالش کشیدن مفهوم گناه می‌گردد؛ فرد را نیز بدون هیچ‌گونه مانع درونی به سمت قانون‌شکنی هدایت می‌کند.

نتیجه‌گیری

نگرش اجتماعی غلط به مفید بودن جرم و ادراک صرف قراردادی بودن همه جرائم و حتی ارائه جذاب رسانه‌ای رفتارهای مجرمانه از طریق تولید واژگان و تصویر، عامل تولید تمایلات مجرمانه و توسعه آن است. در حالی که ادراک ناروایی جرم (از دریچه آموزه‌های وحیانی و عقلانی مورد پذیرش اجتماعی) در بستری از واژگان متناسب و دارای قابلیت، یک اسلوب کلان‌مدیریت تمایلات مجرمانه، دارای کاربردی اصلاح محور همراه با امید به تعالی اخلاقی تابعین حقوق کیفری و واجد تلقی کرامت مدار و مبتنی بر شناخت عمیق انسان است. در این رویکرد جرم تنها جنبه اجتماعی ندارد؛ بلکه بر عکس، جنبه اصلی جرم، ابعاد فردی و نفسانی آن است. زیرا جرم اصالتاً و دفعتاً واحده موجب خروج شخص از مسیر یک برنامه مشخص و معین (برای وصول به درجه‌ای که او را واجد ظرفیتی بیشتر برای برخورداری از هستی‌های مطلوب عالم نماید) می‌گردد و تبعاً و ثانیاً، موجب آسیب و ظلم بر دیگران می‌شود.

اگر ماهیت جرم از طریق تئوری‌های مختلف حقوق کیفری همانند تئوری اخلاق‌گرایی، عدالت‌ترمیمی و بیان‌گرایی و همچنین تولیدات فرهنگی و رسانه‌ای، با استعمال واژگان متناسب قرآنی به گونه‌ای ترکیب و تعریف گردد که با ماهیت انسان در تعارض و ناسازگاری تلقی گردد؛ علاوه بر تکمیل نقص موجود در تئوری‌های مزبور و همکاری و هماهنگی آورده‌های عقلانی و تجربی بشر، باعث می‌گردد. پرهیز از ارتکاب جرم نیز از درون و باطن شخص و ازاده و علم او نشئت گیرد و عوامل ثانوی و جامعی همانند تهدید به مجازات در اولویت‌های بعدی قرار گیرند. پرهیز از ارتکاب جرم که در نتیجه انگیزه تکاملی و علاقه شخص به حفظ و صیانت از شخصیت خویشتن باشد؛ بهترین و عالی‌ترین موقعیت را برای شکوفایی استعدادهای

۱. قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (۱۰۳، ۱۰۴، کهف).

فرد فراهم می‌نماید و نسبت به وضعیتی که شخص، جرم را به انگیزه ترس از مجازات، ترک می‌نماید؛ ترجیح عقلی و اجتماعی بیشتری دارد.

از تأکید جدی و سراسری قرآن با بهره‌گیری از واژگانی متنوع بر این مقوله که جرم اولاً و بالذات اقدامی علیه مرتکب آن محسوب می‌گردد این نتیجه حاصل می‌گردد که تا زمانی که نظام تصورات درونی افراد بر مبنای تلقی مزبور سامان نیابد؛ معضل پدیده مجرمانه برای جوامع حل نخواهد شد و همچنان مقابله با پدیده مزبور پرهزینه و نیازمند تغییرات مداوم و نامحدود خواهد بود. این امر در ضمن نشان دهنده آن است که قرآن گرایشی به مداخله‌های اجتماعی سخت برای هم‌نوا کردن مردم با قانون ندارد. بلکه در وهله اول از طریق قدرت نهفته در واژگان مزبور به دنبال بیدار نمودن قدرت اختیار و عزم و شعور مخاطبین خود است. در حالی که حقوق جزای عرفی به‌طور ناگزیر بر حسب محدوده و کارکرد ذاتی خود صرفاً به دنبال تبیین جرم به‌عنوان یک رفتار ضداجتماعی و یا برخلاف منظور قانون‌گذار است.

پیشنهاد این نوشتار ارائه و تبیین اجتماعی جرم از طریق نهادهای علمی فرهنگی از طریق ترکیب هوشمندانه محصولات فرهنگی و تئوری‌های روز حقوق کیفری با واژگان و اصطلاحات قرآنی و تأکید بر معانی حقیقی و ذاتی جرم است تا شهروندان غالباً مسلمان، پرهیز از ارتکاب جرم را در پرتو آموزه‌های کتابی که برای آن تقدسی خاص قائلند و بعضاً در فواصل زمانی خاصی به تلاوت آن می‌پردازند را در راستای منافع برین و ماندگار خود تلقی نمایند. امری که به علت پیچیدگی‌ها و دشواری‌های متعدد تئوری و عملی در مسیر تحقق آن، نیازمند تحقیقات بنیادین و کاربردی وسیعی نه‌تنها در حقوق کیفری که در تمامی رشته‌های علوم انسانی مرتبط است.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

آربلاستر، آنتونی (۱۳۶۷ ش). **ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب**، ترجمه: حسن مخبر، تهران: نشر مرکز، چاپ ۱.
اینگلهارت رونالد و ولزل کریستین (۱۳۹۴ ش). **نوسازی تغییر فرهنگی و دمکراسی**، ترجمه: یعقوب احمدی، تهران: انتشارات کویر، چاپ اول.

بکاریا سزار (۱۳۷۷ ش). **رساله جرائم و مجازات‌ها**، ترجمه: محمدعلی اردبیلی، تهران: نشر میزان، چاپ سوم.
بروکس، تام (۱۳۹۵ ش). **مجازات**، ترجمه: محمدعلی کاظم نظری، تهران: نشر میزان، چاپ سوم.
پرت جان (۱۳۹۶ ش). **مجازات و تمدن، تساهل و عدم تساهل کیفری در جامعه مدرن**، ترجمه: هانیه هژبر الساداتی، تهران: نشر میزان، چاپ اول.

حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی و مجتبی یاسینی‌نسب (۱۴۰۱)، «مقایسه خودکنترلی از منظر هیبریشی فیض کاشانی با تأکید بر محجه البیضاء»، **فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب**، دوره ۹، شماره ۴.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۹ ش). **کرامت در قرآن**، نشر مرکز فرهنگی رجا، چ اول.
جورج، ادوارد مور (۱۳۸۸ ش). **مبانی اخلاق**، ترجمه: غلامحسین توکلی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و علوم انسانی، چاپ اول.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ ق). **الصحاح**، ج ۵، بیروت: بی‌نا.
داف، آنتونی (۱۳۹۵ ش). **نظریه‌های حقوق کیفری**، ترجمه: فهیم مصطفی‌زاده در کتاب بنیادهای نظری حقوق کیفری در نظام‌های عرفی تهران: نشر خرسندی، چاپ اول.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت، چاپ اول.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ ش). **مفردات ألفاظ القرآن**، ج ۱، تهران: دارالقلم، چاپ اول.
زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹ م). **أساس البلاغة**، بیروت: دار صادر، چاپ اول.
شهید شاطری پور اصفهانی علی نجفی توانا (۱۳۹۵). **تأثیر بحران هویت بر پیشگیری اجتماعی از جرم پژوهشنامه حقوق کیفری** سال ۷، شماره ۲.

شیبانی، اسحاق بن مرار (۱۹۷۵ م). **کتاب الجیم**، جلد ۱، قاهره: الهيئة العامة لشئون المطابع الامیریه، چاپ اول.
صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ ق). **المحیط فی اللغة**، ج ۷، بیروت: عالم الکتب، چاپ اول.
فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ ق). **القاموس المحيط** ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.

- قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۲۳ق). **قاموس قرآن**، جلد ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول..
- کانت، ایمانوئل (۱۳۶۹ش). **بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق**، ترجمه: حمید عنایت علی قصری، تهران: شرکت انتشارات خوارزمی، چاپ اول.
- منوچهر صانعی دره بیدی (۱۳۷۸ش). **درس های فلسفه اخلاق**، تهران: انتشارات نقش و نگار، چاپ اول..
- کنفیلد جان وی (۱۳۹۲ش). **تاریخ فلسفه غرب**، (یاسر خوشنویس)، تهران: انتشارات حکمت، چاپ اول.
- کیوساکی، رابرت (۱۳۹۷ش). **توطئه ثروتمندان ۸ قانون جدید پول**، ترجمه: رضا عبداللهی، سمیه آقاجانی، تهران: دانش اول، چاپ اول.
- کونانی، سلمان (۱۳۹۶ش). **جرم شناسی محکومین**، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول.
- گارلند، دیوید (۱۳۹۵ش). **مجازات و جامعه مدرن**، ترجمه: نبی الله غلامی، تهران: میزان، چاپ اول.
- گورینه، بناتریس و روسو آگن (۱۳۸۴ش). **غلبه بر حسادت**، ترجمه: فروزان تجویدی، تهران: نشر جیحون، چاپ اول.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ش). **عیون الحکم و المواعظ**، قم: دارالحدیث، چاپ اول.
- مایک، پرسدی (۱۳۹۶ش). **جرم شناسی فرهنگی و کارناول جرم**، ترجمه: رؤیا آسیایی، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
- ماری، برامبرگ (۱۳۹۰ش). **۵۰۴ واژه کاملاً ضروری**، ترجمه: ابوالقاسم طلوع، تهران: نشر جنگل جاودانه، چاپ چهارم.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، جلد ۵، - بیروت-قاهره-لندن: دارالکتب العلمیه، چاپ سوم.
- مصطفوی، حسن (۱۴۲۶ق). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، جلد ۹ - بیروت-قاهره-لندن: دارالکتب العلمیه، چاپ سوم.
- محمد نسل غلامرضا (۱۳۹۶ش). **سیاست جنائی چالش های نوراهاکارهای کهنه**، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول.
- میراندا، آنا بلا و رودر یگز (۱۳۹۷ش). **سیاست جنائی چالش های نوراهاکارهای کهنه**، ترجمه: محمد نسل در کتاب محمد نسل جرم شناسی محکومین، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
- میل، جان استوارت (۱۳۸۸ش). **درباره آزادی**، ترجمه: محمود صناعی، تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان، چاپ اول.
- والش آتونی و بیور کوین ام (۱۳۹۶ش). **جرم شناسی زیستی اجتماعی جهت گیری های نوین در نظریات و مطالعات**، ترجمه: مریم مهذب، تهران: بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول.
- ویلیامز و دیگران (۱۳۸۳ش). **نظریه های جرم شناسی**، ترجمه: حمید رضا ملک محمدی، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
- هیکس ایستون (۱۳۹۱ش). **توضیح پست مدرنیسم، شک آوری و سوسیالیسم از روسو تا فوکو**، ترجمه: خاطره سهرابی و فرزانه حسابی، تهران: نشر پژوهاک، چاپ اول.

References

R. A. Duff, Towards a Theory of Criminal Law? Proceeding of the Aristotelian Society: Supplementary Volume LXXXIV(2010).

In Persian

Holy Quran

Arblaster, Anthony, 1367, The Rise and Fall of Western Liberalism. Translated by: Hasan Mokhbar, Tehran: Nashre-e-Markas.

Inglehart Ronald and Welzel Christian, 2014, Modernization of Cultural Change and Democracy, (translated by Yaqub Ahmadi), Tehran: Kavir Publications.

Beccaria, Cesare, 1377, Treatise on Crimes and Punishments, translated by Mohammad Ali Ardabili, Tehran: Mizan Publishing.

Brooks, Tom, 1395, Punishment, translated by Mohammad Ali Kazem Nazari, Tehran: Mizan Publishing.

Pratt, John, 2016, Punishment and Civilization, Criminal Tolerance and Intolerance in Modern Society, translated by Hanieh Hejbar Al-Sadati, Tehran: Meezan Publishing.

Hajidehabadi, Mohammad Ali and Mojtabi Yasininasab, 1401, Comparison of self-control from Hirishi Faiz Kashani's point of view with an emphasis on Mohjah Al-Bayda, Comparative Research Quarterly of Islamic and Western Laws, Year 9, Number 4, Winter 1401

Javadi Amoli, Abdullah, 1369, Dignity in the Qur'an, published by the Raja Cultural Center.

George, Edward Moore. 2008, Basics of Ethics, translated by: Gholamhossein Tavakoli, Tehran: Research Institute of Culture and Human Sciences.

Johari, Ismail bin Hammad, 1376 AH, Sahah Volume 5, Beirut, Bina

Duff, Anthony, 2015, theories of criminal law, translated by Fahim Mostafazadeh in the book Theoretical Foundations of Criminal Law in Customary Systems, Tehran: Khorsandi Publishing.

Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad, 1412 A.H. Fardat al-Faz al-Qur'an, Beirut

Raghab Esfahani, Hossein bin Mohammad, 1374 A.H. The Words of the Qur'an, Volume 1, Tehran: Dar al-Qalam.

Zamakshari, Mahmoud bin Omar, 1979, Asas al-Balaghah, Beirut: Dar Sadir

Martyr Shatripour Esfahani Ali Najafi Tawana, the impact of identity crisis on social prevention of crime, Criminal Law Research Journal, 7th year, number 2, fall and winter 95, serial number 14

Shibani, Ishaq bin Merar, 1975, Kitab Al-Jeem, Volume 1, Cairo: Al-Hieh Al-Ameh Leshoon Al-Matabah Al-Amiriyah

Sahib, Ismail bin Abbad, 1414 A.H. Al-Muhit fi al-Lugha, vol. 7, Beirut: Alam al-Katb

Firouzabadi, Muhammad bin Yaqoob, 1415 A.H. Al-Qamus al-Muhit, vol. 1, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.

Qorshi Banaei, Ali Akbar, 1423, Quran Dictionary, Volume 3, Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyyah.

Kant, Immanuel, Ethical Metaphysics Foundation, 1369, translated by Hamid Enayat Ali Qasri, Tehran: Kharazmi Publishing Company

-----, Lessons in Moral Philosophy, 1378, Manouchehr Saneyi Dere-Bidi, Tehran: Naqsh and Negar Publishing House

Canfield, John V. 1392, History of Western Philosophy, (Yasser Khoshnavis), Tehran: Hekmat Publications

- Kiyosaki, Robert, 2017, *The Conspiracy of the Rich, 8 New Laws of Money*, Reza Abdullahi, Samia Aghajani, Tehran: Danesh O
- Konani, Salman, 2016, *Criminology of Convicts*, Tehran: Majd Scientific and Cultural Assembly
- Garland, David, 2015, *Punishment and Modern Society*, translated by Nabiullah Gholami, Tehran: Mizan
- Gurine, Beatrice and Rousseau Agnen, 2014, *Overcoming Jealousy*, translated by Forozan Tajveidi, Tehran: Jihoon Publishing.
- Laithi Wasti, Ali Bin Muhammad, 1376, *Eyes of Judgment and Al-Mawaiz*, Qom: Dar al-Hadith
- Mike, Persadi, 2016, *cultural criminology and the carnival of crime*, translation of Asiatic Dream, Tehran: Mizan Publishing.
- Mari, Bramberg, 1390, *504 absolutely essential words*, 4th edition, translated by Abolqasem Tolo, Tehran: Jangal Javadane Publishing.
- Mustafawi, Hassan, 1430, *Mufradat Alfaz al-Qur'an al-Karim*, vol. 5; - Beirut-Cairo-London: Dar al-Kitab al-Alamiya
- Mustafawi, Hassan, 1426, *Mufradat Alfaz al-Qur'an al-Karim*, vol. 9 - Beirut-Cairo-London, Dar al-Kitab Al-Alamiya
- Mohammad Nesl Gholamreza, 2016, *Criminal Policy, New Challenges, Old Solutions*, Tehran: Dadgstar Publishing.
- Annabella, Miranda and Ruder Yeghs, *Criminal Policy, New Challenges, Old Solutions*, translated by Mohammad Nesl in the book of Mohammad Nesl *Criminology of Convicts*, Tehran: Mizan Publishing House
- Mill, John Stewart, 2008, *About Freedom*, (Mahmoud Sana'i), first edition, Tehran: Roshangaran Publishing House and Women's Studies
- Anthony Walsh and Kevin M. Beaver, 2016, *Biosocial criminology, new directions in theories and studies*, translated by Maryam Mehzab, Tehran: Mizan Legal Foundation
- Williams and others, 2013, *theories of criminology*, translated by Hamid Reza Malek Mohammadi, Tehran: Mizan Publishing.
- Easton Hicks, 2011, *Explanation of postmodernism, skepticism and socialism from Rousseau to Foucault*, translated by Khatire Sohrabi and Farzaneh Hasabi, Tehran: Pajhwok Publishing House.